



**The Scientific Journal in Jurisprudence and Bases of Islamic Law The 16 rd.
Year/NO: 3 autumn 2023**

The base of the rule of offering "aham"

Yousefi, Leila¹ Hasanzadeh Delghosha, Saeid²

Received date: 2022/10/20
Acceptance date: 2023/11/20

Abstract

The *most important* and *important* rule, although not directly explicated in documents and doesn't fall under explicit rules, all jurisprudential religions have stated basics and evidence for the argumentation and authority of the *most important rule*. these religions are thought to be common concerning the essence of this rule and the necessity of opting for the *most important* over the *important* when rules contradict each other in practice. Their Shari'ah basics differ, as there are disagreements on other grounds such as consensus, reason, syllogism, juristic discretion, Maslaha, Sad Zaraye', etc. Considering the significance and use of the increasingly employed *rule of the most important* in the Islamic community, The research method is descriptive-analytical; the data are gathered, and the content is analyzed. In the investigation of the Shia jurisprudence grounds, the Qur'an, the Traditions, the words, conducts, and the Hadith of the prophet and the Household (PBUT) are considered the consensus, while reason is the source of jurisprudential rulings. The important and most important rule is a general one referred to in all domains, this rule can be mainly examined when the rules contradict. This rule applies to the ranking based on prescribed rules, ranking based on the obligatory and the prohibited, compliance with general objectives and moral principles, precedence of the emergency over the ordinary, precedence of the possibly important affairs, and precedence based on specific moral characteristics of each of the parties.

Keywords: the most important rule, jurisprudential grounds, sharia traditions, discretion, interest

¹ - PhD. Student, Department of Jurisprudence and Fundamentals of Islamic Law, Faculty of Law, Theology and Political Science Branch, Islamic Azad University, Tabriz, Iran. leyla.yousefi81@gmail.com

² - PhD. (co-author). Associate Professor, Department of Jurisprudence and Principles of Islamic Law Faculty of Law, Theology and Political Science Branch of Islamic Azad University, Tabriz, Iran. saeid.ahad.bager@gmail.com

مبانی قاعده تقدیم اهم

لیلا یوسفی^۱ سعید حسن زاده دلگشا^۲

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۷/۲۸

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۸/۲۹

چکیده

قاعده «الأهم فالأهم» اگرچه از لحاظ مدرک، به صورت مستقیم نص نشده و از قواعد منصوصه به شمار نمی‌آید، تمام مذاهب فقهی، مبانی و دلایلی برای حجیت قاعده اهم ذکر کرده و در اصل وجود این قاعده و لزوم برگزیدن اهم بر مهم هنگام تزام احکام در مقام عمل مشترک‌اند، اما ادله و مبانی شرعی آنها متفاوت است. روش گردآوری اطلاعات بصورت کتابخانه‌ای و روش پردازش اطلاعات، تحلیلی - توصیفی است. در بررسی ادله فقه شیعه، قرآن، سنت، اجماع و عقل، منابع احکام فقهی به شمار می‌آیند. نتیجه اینکه، هرچند قاعده اهم و مهم قاعده‌ای عام است که تمسک به آن در تمام زمینه‌ها و عرصه‌ها متصور است، اما جایگاه این قاعده در تزام احکام قرار دارد. همچنین در درجه‌بندی براساس احکام تکلیفی، درجه‌بندی براساس انواع واجب و حرام؛ تطبیق با اهداف کلی و اصول اخلاق، تقدیم امر اضطراری بر امر عادی، تقدیم امر محتمل‌الاهمیت و تقدیم براساس برخی خصوصیات خاص اخلاقی هریک از طرفین است.

کلید واژگان: قاعده اهم، ادله فقهی، سیره متشرعه، استحسان، مصلحت

^۱ . دانشجوی دکتری فقه و مبانی حقوق و اندیشه امام خمینی، دانشکده حقوق، الهیات و علوم سیاسی، واحد تبریز، دانشگاه آزاد اسلامی، تبریز، ایران. yOSEFI.LAILA@gmail.com

^۲ . استادیار، گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشکده حقوق، الهیات و علوم سیاسی واحد تبریز، دانشگاه آزاد اسلامی، تبریز، ایران. (نویسنده مسؤول) saeidahad.bager@gmail.com

۱- طرح مسأله

اهم و مهم در اصطلاح عبارت است از تقدیم جانب مهم‌تر هنگام تراحم میان دو حکم. به عبارتی دیگر، لزوم تقدیم حکم مهم‌تر بر مهم، هنگام تراحم آنها در مقام امتثال؛ یعنی در موردی که نمی‌توان هم به اهم و هم به مهم عمل کرد، باید به اهم عمل کرد و مهم را فرو گذاشت. (جمعی از محققان، ۱۳۸۹، ص. ۶۱۶)

از آنجا که انسان در مسیر زندگی خودش دارای اراده بوده و مختار است، موارد متعددی در مسیر دو راهی قرار می‌گیرد و دچار سردرگمی می‌شود. هنگامی که نسبت بین دو حکم متزاحم، اهم و مهم است عمل به حکم اهم بر مکلف متعین است و چنانچه از این حیث با یکدیگر مساوی باشند، حکمی که به لحاظ ظرف امتثال، زمانش جلوتر است، به حکم عقل مقدم خواهد بود. قانون کلی در تقدیم یکی از دو حکم متزاحم بر دیگری، اولویت داشتن آن (به حفظ و تقدیم) نزد شارع است. اولویت نیز از ادله یا از مناسبت حکم و موضوع و یا از راه شناخت ملاک‌های احکام که شارع بیان کرده است، درک می‌شود. (هاشمی شاهرودی، ۱۴۲۶ ه.ق، ص. ۴۵۶)

دانشمندان علم اصول فقه با توجه به مبانی عقلی گفته‌اند که در چنین وضعی انسان مکلف باید دست به انتخاب بزند و عملی را که مرجح و دارای اهمیت بیشتری است برگزیند و اگر هر دو عمل از نظر اهمیت مساوی بودند، در انتخاب هر کدام از دو طرف مخیر و مختار است. یکی از دانشمندان علم اصول چنین می‌نگارد: «هرگاه یکی از اقسام تراحم پیش آید، تردیدی نیست که عقل حکم به تخیر می‌کند. این در حالتی است که هیچ کدام از طرفین بر دیگری ارجحیت و امتیازی نداشته باشد گاهی نیز قرعه مطرح می‌شود در روایات نیز وجود دارد که «القرعه لکل امرٍ مشکل» و اما اگر یکی بر دیگری به جهتی از جهات ترجیح داشت، به حکم عقل باید طرفی که دارای امتیاز بیشتری است برگزیده شود». (مشکینی اردبیلی، ۱۳۶۷، ص. ۱۰۵)

قاعده «الأهم فالأهم» به عنوان مستند فقهی فتاوی مختلفه در مذاهب اسلامی قرار گرفته است مانند جواز دروغ گفتن برای اصلاح ذات البین و دفع شر ظلمه و حفظ نفس محترمه (مختاری مازندرانی، ۱۳۸۲، ص. ۲۷۷) و حکم به مرگ فرزند در زمان به خطر افتادن جان مادر، (حسن زاده دلگشا، ۱۳۸۸، ص. ۳۱) و نیز در مقام تراحم دو دلیل بر موضوع واحد باید اهم و مهم را سنجید. در مذاهب اهل سنت، در بحث‌های «مصلح و مفاسد»، «قیاس»، «استحسان»، «اولویت»، «معارضه»، «توازن بین حقوق فرد و جامعه» و در «فقه حکومتی» به طور ضمنی از قاعده اهم و مهم بحث می‌شود. همچنین در بحث «مصلحت»، «ضرر» و «ضرورت» نیز از این قاعده استفاده شده است، مثل ضرورت ورود بدون اذن به منزل برای نجات صاحب خانه که بر حکم «وجوب اذن ورود» برتری دارد. به طور کلی با این قاعده می‌توانیم هر جا که تراحمی در عمل ایجاد شود، با تشخیص مصالح و مفاسد و اهم بودن یکی از دیگری، راه خویش را یافته، از بن بست موجود رها شویم. پرسش اساسی این است که «قاعده اهم و مهم در مذاهب چگونه شناسایی می‌شود و چه دلیل یا ادله‌ای برای اثبات این قاعده می‌توان اقامه کرد؟ (اسفندیاری، ۱۳۹۷، ص. ۲۲۵)

مسأله «الأهم فالأهم» علاوه بر پشتوانه عقلی و سیره عقلا، پشتوانه نقلی نیز دارد و می‌توان برای اثبات این قاعده به آیات و روایات معصومان نیز تمسک جست، اگرچه این قاعده از لحاظ مدرک، به صورت مستقیم نص نشده و از قواعد منصوصه به شمار نمی‌آید، لکن از قواعد اصطیادی است که مضمون آن در آیات و احادیث معصومان (ع) با تعبیر مختلف آمده است.

اصل یا قاعده اهم و مهم، یکی از اصول و قواعد عقلی است و اگر در منابع نقلی نیز به آن تصریح اشاره شده است، جنبه ارشادی دارد نه تعبدی و مولوی. این قاعده عقلی یکی از اصول کلیدی در فقه اسلامی و ابزاری کارآمد در دست مجتهدین است. براساس آن، چه بسا کاری که واجب است، حرام یا کاری که حرام است، واجب می‌شود. قاعده اهم و مهم مربوط به موارد تراحم ملاکات احکام در مقام عمل به آن‌هاست، یعنی مکلف نمی‌تواند همزمان به دو حکم شرعی اهم و مهم عمل کند و تنها بر انجام یکی از آن دو قادر است. در این جا باید به اهم عمل کند و مهم را فرو بگذارد. (مطهری، ۱۳۸۰ ش، صص. ۲۵ و ۱۳۹)

این پژوهش درصدد است با توجه به اهمیت و کاربرد روزافزون قاعده «اهمیت» در جامعه اسلامی معاصر، با واکاوی ادله این قاعده از دیدگاه فقه مذاهب اسلامی و جایگاه آن در فقه مذاهب و همچنین حدود دخالت عقل و عرف در این قاعده را شناسایی کرده تا بتوان به نقاط مجهول و مبهم موضوع جوابی درخور بدهد.

۲- پیشینه تحقیق

در تاریخ فقه شیعه، از زمانی که عقل به عنوان یکی از منابع فقهی به حساب آمده یعنی از زمان ابن جنید، قاعده تعارض و تراحم هم در رأس اصول عقلی قرار گرفته و به طبع آن هم قاعده اهم نیز به عنوان قاعده عقلی مطرح شده است. البته به تعبیر واحد و تعبیر گوناگون و مشابه؛ این قاعده مورد اعتقاد برخی از علمای عامه (اهل سنت) خصوصاً حنابله هم بوده است. علامه حلی در کتاب‌های اصولی خود به نام‌های «مبادی الوصول الی علم الاصول و تهذیب الوصول الی علم الاصول» بحث تعارض و همچنین اهم را مطرح کرده است.

در عصر حاضر بررسی‌هایی زیادی در باب قاعده الأهم انجام شده و آثاری تدوین شده کتاب تقیه معصومین (ع) در احکام دین از سعید حسن زاده دلگشا که مبانی و دلایل قرآنی و روایی تقیه را بررسی کرده است. کتاب مصلحت و جایگاه آن در حقوق اسلام نوشته دکتر رحیم وکیل زاده به بحث الأهم فالأهم پرداخته‌اند و به این نتیجه رسیده‌اند که در مورد رابطه مصلحت با عقل شایان ذکر است که فقیهان امامیه، با وجود اختلافی که در پذیرش برخی عناصر، چون اجماع به عنوان سند و دلیل استنباط و تفاوت دیدگاهی که در تفسیر عقل دارند، در عدم پذیرش «مصلحت» و مفاهیمی شبیه آن به عنوان منبع و سند کشف و استنباط حکم، اتفاق نظر دارند. (حسن زاده دلگشا، ۱۳۸۸، ص. ۳۰)

رساله دکترای آقای فاضل محمدصالح الصفار با عنوان «قاعده اهم و المهم درسه فی المفهوم و المناشی و النتائج» در جامعه المصطفی العالمیه ۱۳۸۶ با راهنمایی دکتر حسن معین با بررسی معنا و محل جریان قاعده الأهم بدین نتیجه رسیده که این قاعده به معنای تقدم حکم مهم‌تر در جایی است که بین دو حکم (مهم و مهم‌تر) تراحم وجود دارد. (محمدصالح الصفار، ۱۳۸۶، ص ۱۱۵)

پایان‌نامه‌ای با عنوان «دفع افسد به فاسد» توسط آقای حامد یاز با راهنمایی دکتر سعید حسن زاده دلگشا در دانشگاه آزاد تبریز در نهایت بدین نتیجه رسیده است که؛ ادله‌ای که قواعد پژوهان از کتاب، سنت و سیره معصومین (ع) بر حجیت قاعده دفع افسد به فاسد اقامه کرده‌اند، کافی به نظر نمی‌رسد. گرچه در دلالت عقل بر این قاعده بحثی نیست، ولی تشخیص حدود و ثغور آن کار آسانی نیست. ریشه فقهی اصولی این قاعده، قاعده لاضرر و قاعده اهم و مهم است. این قاعده به لحاظ حقوقی با قواعدی همچون ضرورت، اضطرار و امر آمر قانونی... تا حدودی در برخی موارد انطباق دارد. ماده قانونی مورد استناد این قاعده ماده ۵۶ قانون مجازات اسلامی است. (حسن زاده دلگشا، ۱۳۸۸، ص ۴۲)

پایان‌نامه خانم فاطمه ابراهیمی کلاتی با عنوان «واکاوی قاعده لزوم حفظ نفس» با راهنمایی دکتر محمدحسن حائری در دانشگاه فردوسی مشهد در سال ۱۳۹۴ دفاع شده که بعد از بیان مفاهیم و کلیات، بررسی استنادات موجود در این موضوع، بررسی این قاعده در ضمن گزاره‌های فقهی مرتبط را مورد توجه قرار داده و در پایان به بیان استثنائات قاعده مورد نظر در ضمن مصادیقی پرداخته است. با توجه به آثار بیان شده ملاحظه می‌شود به ادله این قاعده بصورت مجزا نپرداخته‌اند و در این پژوهش به جایگاه قاعده در ادله فقهی پرداخته می‌شود. (ابراهیمی کلاتی، ۱۳۹۴، ص. ۹۲)

۳- تاریخچه تطور قاعده «اهم و مهم»

تاریخچه فقهی قاعده «اهم و مهم» را می‌توان در سیره پیامبر خاتم(ص) و ائمه اطهار (ع) به طور مستقیم و غیرمستقیم ردیابی کرد. مراد از مستقیم گفته‌ها و رفتارهایشان است که بی‌واسطه به این مسئله پرداخته‌اند، از قبیل: از علی بن حسین (ع) نقل شده است که: «آنگاه که واجب و مستحبی جمع شدند، از واجب (اهم) آغاز می‌شود». (شیخ طوسی، ۱۳۶۵، ص. ۱۰۹) از علی (ع) نقل شده: «اگر

نافله‌ها (عبادات مستحبی) به واجبات (اهم) ضرر رساندند، مستحب را ترک کنید» (مجلسی، ۱۴۰۴ ه.ق، ص. ۳۰) منظور از غیرمستقیم سخنانی است که در باب مصلحت، ضرورت، تقیه، توریه، عسر و حرج و اضطراب و ... از آن بزرگواران نقل شده است. اما باید اذعان کرد که استعمال اصطلاح «اهم و مهم» و اطلاقش در این قاعده، جدیداً بین متأخرین و معاصرین، رایج شده است؛ این قاعده به «مصلحت و مفسده» هم تعبیر شده، از جمله «السرائر» در احکام اموات و محقق در «شرایع» در باب موارد عزل قاضی بدان با چنین عبارتی اشاره کرده‌اند. (حلی، ۱۴۱۰ ه.ق، ص. ۱۲۷)

قاعده مذکور (اصطلاح «اهم و مهم»)، در بیانات فاضل مقداد در کتاب «نضد القواعد» در باب تعارض مصلحت و مفسده و باب تعارض در توضیح اینکه اگر نمازگزار مردد باشد بین نماز با لباس نجس یا نماز در حالی که عورتش مکشوف است، آمده است که در صورتی که تحصیل نماز اهم باشد، جایز است در چنین وضعیتی نماز گزارد سپس در کتاب «الجواهر» باب لقطه (نجفی، ۱۴۰۴ ه.ق، ص. ۷۷). بعداً در «المکاسب» شیخ انصاری در باب مفسده تولی الاولایه للظالمین و مزاحمت آن با مصلحت التولی لقضاء حوائج العباد (انصاری، ۱۴۱۵ ه.ق، ص. ۳۲۱) بدان تصریح شده است.

اهل سنت به سه دلیل ناچار بودند که حضور این قاعده، به خصوص تقدم مصلحت اهم بر مهم را جدی‌تر از فقه امامیه بگیرند: این گروه، بر خلاف نصوص و ادله معتبر نزد خود (مجلسی، ۱۴۰۳ ه.ق، ص. ۱۶۶). از سنت امامان معصوم از اهل بیت پیامبر چندان بهره نبرده‌اند، و بالطبع با فقر جدی اسناد و مدارک استنباط مواجه شدند، از این رو ناگزیر بودند به منابعی چون قیاس و استحسان و استصلاح (اخذ به مصلحت (اهم) در استنباط) در حد گسترده گرایش پیدا کنند!

۴- ادله قاعده اهم و مهم

قاعده اهم و مهم می‌تواند قاعده فقهی و اصطیادی باشد که فقیه بر اساس آن استنباط کند یا استنباط خود را محک زند و گفته شد که فقیهان به این امر تصریح نکرده و آن را به عنوان یک مسأله علمی مورد نظر قرار نداده‌اند، البته اعتقاد بر این است که کم و بیش در لابلائی فتاوی و کتب استدلالی فقهی از آن بهره جسته‌اند. برای شناخت ادله و مدارک و مستندات قاعده اهم و مهم، باید به منابع اصیل و دست اول مراجعه کرد؛ منابع فقهی شیعی «ادله اربعه» عبارتند از: کتاب خدا، سنت، قول و فعل و تقریر پیامبر اکرم (ص) اجماع و عقل (مطهری، بی تا، ص. ۲۵۳)

این مقاله نظر دارد حد تا امکان با استناد به منابع اصلی و فرعی، به استخراج ادله قاعده فقهی اهم و مهم بپردازد. منابع اصلی این قاعده را می‌توان به دو دسته کلی ادله لفظی و ادله غیرلفظی تقسیم کرد: منظور از ادله لفظی، استناد به کتاب، سیره و سنت منقول از حضرات معصومین (ع) است و مراد از ادله غیرلفظی (لَبّی) استناد به عقل و اجماع، سیره عقلا و متشرعه است.

۴-۱- ادله لفظی

ادله لفظی استخراج قاعده اهم و مهم عبارت‌اند از: قرآن و سنت و ...

۴-۱-۱- استناد به کتاب (قرآن)

از آنجا که قرآن کریم کتاب جاودانی است و معارف قرآن کریم، برپایه عقل و منطقی استوار است و اگر ادعایی می‌کند دلیل آن را ذکر می‌کند و اگر دعوتی دارد براساس برهان است، (علیانسب، ۱۳۹۱، ص. ۱۰۲) لذا با توجه به اهمیت قاعده عقلی - شرعی اهم آیا تکثیری از قرآن کریم به طور غیرمستقیم، مربوط به این بحث است. در تفاسیر شیعه و سنی هم به این آیات اشاره شده است.

۱- یکی از احکام قرآنی، حرمت خوردن گوشت مردار است، اما اگر انسان در موقعیتی قرار بگیرد که ناچار باشد از گوشت مردار بخورد و اگر این کار را نکند جان او به خطر می‌افتد و تلف می‌شود. حال آنکه ادله زیادی داریم که حفظ نفس واجب است؛ بنابراین در چنین حالتی امر دائر است بین این که انسان از گوشت حرام بخورد و یا جانش به خطر بیفتد و از آنجایی که حفظ نفس اهمیت بیشتری دارد، شارع مقدس اجازه داده است که انسان مضطر از گوشت مردار بخورد؛ «إِنَّمَا حَرَّمَ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةَ وَالْدَّمَ وَالْحَمَّ الْخَنِزِيرِ

وَمَا أَهْلَ بِهِ لَعْنِ اللَّهِ فَمَنْ اضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَلَا عَادٍ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ» (البقره: ۱۷۳). بر این اساس در قانون، باید اهم و مهم رعایت شود. حفظ جان، مهم‌تر از حرام بودن مصرف مردار است. پس در اسلام بن بست نیست، «وقتی اضطرار پیش آید مصرف حرام‌ها مجاز می‌شود» (قرائتی، ۱۳۸۳، ص. ۳۷۲).

۲- اظهار کفر و شرک به خداوند از گناهان کبیره و بالاجماع حرام است. اما اظهار آن موقع خطر جانی اشکال ندارد قرآن می‌فرماید: «کسانی که بعد از ایمان کافر شوند به جز آنها که تحت فشار واقع شده‌اند در حالی که قلبشان آرام و با ایمان است عذاب عظیمی در انتظار شان است؛ «يَوْمَ تَبْيَضُّ وُجُوهٌ وَتَسْوَدُّ وُجُوهٌ فَأَمَّا الَّذِينَ اسْوَدَّتْ وُجُوهُهُمْ أَكْفَرْتُمْ بَعْدَ إِيمَانِكُمْ فَذُوقُوا الْعَذَابَ بِمَا كُنْتُمْ تَكْفُرُونَ» (آل عمران: ۱۰۶)؛ «مَنْ كَفَرَ بِاللَّهِ مِنْ بَعْدِ إِيمَانِهِ إِلَّا مَنْ أَكْرَهَ وَقَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالْإِيمَانِ» (نحل: ۱۰۶) شأن نزول آیه خصوص عمار است. وقتی پدر و مادر او در زیر شکنجه به شهادت رسیدند عمار از روی ناچاری برای حفظ جان خودش کلماتی بر زبان جاری کرد که از مرگ نجات یافت. پس از آنکه عمار به محضر رسول خدا (ص) رسید برخی از صحابیان به شماتت عمار پرداختند لکن با نزول این آیه، عمل عمار تأیید شد قریشیان تصمیم گرفتند؛ هر قبیله، مسلمانان خود را به اندازه‌ای شکنجه کند (ابونصر بن مطهر بن طاهر، بی تا، ص. ۴۹) که از اسلام دست بردارند و اگر مؤمنان از اشراف بودند، آن‌ها را ملامت و سرزنش نمایند. شکنجه بلال حبشی، پدر، مادر و برادر عمار در زیر و روی سنگ‌های داغ به حدی رسید که پدر عمار، شهید شد، مادر وی نیز نیمه‌جان گردیده و با نیزه ابوجهل به شهادت رسید. عمار نیز در ظاهر از اسلام دست برداشت تا او را رها کردند. آیه فوق در شأن عمار نازل شد که این آیه، از دلایل مشروعیت تقیه است. (علیانسب، ۱۳۹۶، ص. ۱۳۲). بر این اساس آیه ۱۰۶ سوره نحل که جواز تقیه برای حفظ جان دلالت دارد. اظهار کفر و شرک به خداوند از گناهان کبیره است و در شرع مقدس حرام اعلام شده است؛ اما شارع مقدس در جایی که جان انسان به خطر بیفتد اجازه اظهار زبانی آن را داده و جایز شمرده است.

۳- آیه ۱۹۱ سوره بقره «وَأَقْتُلُوهُمْ حَيْثُ تَقْتُلُوهُمْ وَأَخْرِجُوهُمْ مِنْ حَيْثُ أَخْرَجُوكُمْ وَالْفِتْنَةُ أَشَدُّ مِنَ الْقَتْلِ وَلَا تَقَاتِلُوهُمْ عِنْدَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ حَتَّى يُقَاتِلَوْكُمْ فِيهِ فَإِنْ قَاتَلَوْكُمْ فَاقْتُلُوهُمْ كَذَلِكَ جَزَاءُ الْكَافِرِينَ» در مورد جواز جنگ دفاعی در کنار مسجدالحرام و حرم امن الهی است که خداوند می‌فرماید: در نزد مسجدالحرام و حرم امن الهی با آنها جنگ نکنید، مگر آنکه آنها در آنجا با شما بجنگند، پس اگر با شما جنگ کردند، آنها را (در آنجا) به قتل برسانید. چنین است جزای کافران.

ملاحظه می‌شود که مصلحت حفظ جان مؤمنان، از مفسده قتال در مسجدالحرام و شکسته شدن حرمت حرم الهی بالاتر و مهم‌تر دانسته شده است.

علاوه بر این آیات دیگری که دلالت بر جواز تقیه و جواز استفاده از محرّمات در حال اضطرار می‌کنند وجود دارد، که نمونه‌هایی از تمسک به قاعده اهم و مهم در قرآن است. «زمانی که مصالح و مفسد اجتماع کردند، در صورت امکان باید مصالح را جلب و مفسد را دفع کنی. این گونه در اجتماع مصالح و مفسد عمل کن تا امر الهی را امتثال کرده باشی، همانطور که خداوند فرموده: پس تا می‌توانید تقوای الهی را پیشه کنید (منتهایی، ۲۰۱۲، ص. ۱۶۷).

بر اساس آیات فوق، مسلمانان باید در زندگی خود قاعده الأهم فالأهم را بر اساس قرآن جاری سازند و امر مهم‌تر را در مقام تراحم بر امر غیرمهم ترجیح دهند و گاهی برای حفظ دین در راه خدا به شهادت برسند و گاهی نماز خود را در حال جنگ به صورت نماز خوف بجای آورند و گاهی از حقوق و پایمال شده خود به ظاهر بگذرند مانند امام علی (ع) ۲۵ سال سکوت کنند تا امر مهمی مانند اصل دین اسلام حفظ شود.

۲-۱-۴- استناد به سنت

سنت در مذهب امامیه عبارت است از قول، فعل و تقریر معصوم، (مجلسی، ۱۴۰۴ ه. ق، ص. ۴) و در مذهب اهل تسنن قول، فعل و تقریر پیامبر (ص) و صحابه ایشان است (نمله حنبلی، ۱۴۲۰ ه. ق، ص. ۸۳۵).

علاوه بر تأییدات قرآنی در سنت نیز موارد زیادی وارد شده است که احکام صادر شده در آنها از مصادیق قاعده اهم و مهم می باشد و دال بر ضرورت این قاعده است. درباره اعمال این قاعده می توان به برخی از سنت های عملی پیامبر اعظم (ص) و اهل بیت گرامی شان اشاره کرد؛ مانند روایاتی که بر جواز دروغ گفتن در مواردی خاص همچون اصلاح بین مردم دلالت می کنند و حتی قسم دروغ خوردن را برای نجات جان دیگران جایز می دانند (حرعاملی، ۱۴۰۹ ه.ق، ص. ۲۵۵) یا روایاتی که قبول مسئولیت در دستگاه ستمگران را برای دفع ظلم آنان و رسیدگی به مؤمنان جایز شمرده اند (مجلسی، ۱۴۰۳ ه.ق، ص. ۳۴۹). ارتباط این قاعده با سنت، در دو قسمت آمده است:

۱-۲-۱-۴- قاعده اهم و مهم در سیره پیامبر (ص)

با تعمق بر عملکرد پیامبر گرامی روشن می شود؛ سیره عملی آن حضرت در روابط فردی و اجتماعی و حکومت داری در تراحمات، با رعایت اهم و مهم بوده است.

۱- دستور پیامبر به عمار که اگر دشمنان از تو خواستند به پیغمبر بدگویی کنی این کار را بکن (ابن اثیر، ۱۳۶۷، ص. ۵۹۰). آن دستور حضرت به قطع درختان در جنگ بنی نضیر؛ یا پذیرش برخی از شروط کفار در صلح حدیبیه (علیانسب، ۱۳۹۶، ص. ۲۰۲).

۲- روایتی نبوی: «اذا اجتمعت الحرمتان طرحت الصغری بالكبری؛ آنجا که دو امر واجب الاحترام جمع شوند، باید از کوچک تر برای بزرگ تر صرف نظر کرد» (همان، ص. ۳۷۴) یعنی در مواردی که حرمت ها با یکدیگر تراحم دارند وظیفه مجتهد است که با تشخیص صحیح، امر مهم تر را بگیرد و مهم را رها کند.

۳- روایتی نبوی دیگر: اگر نبود که امت من در مشقت و سختی جانکاه می افتادند، آنان را به مسواک زدن در هر وضو (ابن ابی جمهور، ۱۴۰۵ ه.ق، ص. ۱۷) یا هنگام هر نماز (کلینی، ۱۴۰۷ ه.ق، ص. ۱۹) امر می کردم.

۴- حدیث نبوی است: «اگر امت من در مشقت و سختی شدید نمی افتادند، وقت خواندن نماز عشاء را پاسی از شب قرار می دادم» (همان، ص. ۲۸۱).

۵- از رسول خدا (ص) روایت شده: «آیا اطلاع داری که قوم تو وقتی کعبه را از نو ساختند، پایه های آن را از آنچه حضرت ابراهیم (ع) قرار داده بود، کوچک تر گرفتند؟» راوی عرض کرد: «خوب، چرا آن را به همان حالت قرار نمی دهید؟» آن حضرت فرمودند: «چنانکه قوم تو تازه مسلمان نبودند، همین کار را می کردم» (بخاری، ۱۴۲۳ ه.ق، ص. ۳۸۴).

از این روی، اقدام بر اساس قاعده «لاضرر» در این مسئله، فرع قاعده اهم و مهم تلقی شده است؛ به عبارت بهتر، اگر اهم در کار نبود، ورود به ملک غیر و قطع درخت قطعاً جایز شمرده نمی شد، حال آنکه جواز آن صادر و بر اساس مفاد این قاعده اقدام لازم انجام شد (صفار، ۱۴۲۹ ه.ق، ص. ۴۳). این احادیث ثابت می کنند که رسول خدا (ص) در همه امور برای رعایت مصالح مهم تر، تقدیم اهم بر مهم را لحاظ می کرده اند.

۱-۲-۲-۴- قاعده اهم و مهم در سیره امامان (ع)

ائمه معصوم (ع) همواره به رعایت اولویت ها و مرجحات توصیه و خود نیز به آنها عمل می کردند. در این قسمت به چندین نمونه از آنها اشاره می شود:

۱- روایاتی که دفع مفاسد را مهم تر از جلب مصالح می داند، مانند مرسله مروی از امیرمؤمنان (ع): «اجتنابُ السیئاتِ اُولی من اکتسابِ الحَسَنَاتِ» یا قول دیگر آن حضرت: «اجتنابُ السیئاتِ اَفْضَل من اکتسابِ الحَسَنَاتِ» (انصاری، ۱۴۱۶ ه.ق، ص. ۳۹۹).

۲- حضرت امیرالمومنین (ع) در «إذا أضرت النوافل بالفرائض فافرضوها؛ هرگاه مستحبات به امور واجب ضرر برساند، آنها را ترک کنی» به مقتضای قاعده، دستور می دهند که اگر امور مستحب به عنوان امور مهم و فرودست به واجبات که امور اهم و فرادست هستند، لطمه وارد کنند، لازم است واجبات از باب تقدیم اهم مقدم گردند (نهج البلاغه، ح ۲۷۹).

۳- روایاتی که به لزوم شناخت مفسد و مراتب آن و تقدیم مفسده ضعیف بر مفسده اقوی در زمان تراحم اشاره دارد و دال بر پذیرش قانون اهمیت است، مانند سخن امام علی (ع) که فرمود: «لَيْسَ الْعَاقِلُ مَنْ يَعْرِفُ الْخَيْرَ مِنَ الشَّرِّ وَلَكِنَّ الْعَاقِلَ مَنْ يَعْرِفُ خَيْرَ الشَّرِّينَ» (مجلسی، ۱۴۰۳ ه. ق، ص. ۷۵).

رفتار حضرت (ع) را می‌توان از مصادیق بارز برگزیدن اهم بر مهم دانست. آن حضرت در مورد خلافت نیز فرمودند: «أَمَّا حَقِّي فَقَدْ تَرَكْتُهُ مَخَافَةَ أَنْ يَرْتَدَّ النَّاسُ عَنْ دِينِهِمْ» (طبری، ۱۴۱۳ ه. ق، ص. ۱۳۷).

صلح امام حسن مجتبی (ع) با معاویه برای حفظ نظام اسلامی و نجات جان مؤمنان و جلوگیری از نابودی شیعیان نیز از مصادیق تقدیم اهم است همان گونه که پذیرش ولایت عهدی مأمون عباسی توسط امام رضا (ع) از دیگر مصادیق قاعده اهم بشمار آید.

۴- از امام کاظم (ع) روایت شده: «اگر واجب و مستحبی جمع شدند، از واجب (که اهم است) آغاز می‌شود» (مجلسی، بی‌تا، ج ۲: ص. ۲۷۸؛ شیخ طوسی، ۱۳۶۵، ج ۱: ص. ۱۰۹؛ شیخ طوسی، ۱۳۶۳، ج ۱: ص. ۱۰۱).

۵- نهی امام هفتم از همکاری نکردن با عباسیان؛ از کرایه ندادن شتران صفوان جمال به هارون از مصادیق تقدیم اهم است. (کشی، ۱۴۰۹ ه. ق، ص ۴۴۱) اما به سبب مصلحت اهم، از علی بن یقطین، که در حکومت هارون الرشید عهده‌دار وزارت بود، خواست تا در دربار بماند و به شیعیان خدمت کند (همان، ص. ۴۴۳).

افزون بر این، ایشان هدایای هارون را به دلیل مصالح اهم، از جمله ازدواج آل ابی‌طالب و جلوگیری از قطع نسل آنان، می‌پذیرفت (صدوق، ۱۳۷۸، ص. ۷۷). سخنانی نیز که از آن بزرگواران در باب مصلحت، ضرورت، تقیه، توریه، عسر و حرج و اضطرار نقل یا در سیره عملی ایشان مشاهده شده است، به گونه غیرمستقیم بر این قاعده دلالت دارد. به طور کلی، این قاعده در سیره رسول الله (ص) و اهل بیت گرامی‌شان به گونه‌ای پر رنگ متبلور شده و به منصفه ظهور رسیده است.

۳-۲-۱-۴- قاعده اهم و مهم در اقوال صحابه

صحابه در میان اهل سنت و تشیع، تعریف‌های متفاوتی دارد. محمدبن اسماعیل بخاری می‌گوید: «مَنْصَحِبُ النَّبِيِّ أَوْ رَأَى مِنَ الْمُسْلِمِينَ فَهُوَ مِنْ أَصْحَابِهِ؛ مسلمانی که با پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله مصاحبت داشته یا او را ببیند، چنین کسی از اصحاب خواهد بود. (علیانسب، ۱۳۹۳، ص. ۲۶). نظریه عدالت صحابه از مبانی سیاسی و فقهی اهل سنت بوده (علیانسب، ۱۳۹۹، ص. ۲۶) و یکی از مستندات قاعده اهم و مهم در مذاهب اهل سنت، نوع رفتار صحابه و تابعان است. از دیدگاه اهل سنت، «قول صحابه» یا «سنت صحابه» یکی از شاخه‌های «حدیث» است؛ همچنین قول تابعان می‌تواند در زمره حدیث و از منابع اندیشه دینی محسوب شود (قربانی، ۱۳۷۸، ص. ۷۸)، حال آنکه شیعیان معتقدند حدیث به دلیل انتساب به معصوم و وحیانی بودن محتوای آن است که حجیت دارد و می‌تواند مبنای عمل قرار گیرد. فقهای حنفی در اموری مانند عبادات، حدود و دیات که در آن مجال رأی نیست، ابتدا به کتاب و سنت، به قول صحابه عمل می‌کنند و به همین دلیل آن را بر قیاس مقدم می‌دارند. از دیدگاه ابوحنیفه، در این‌گونه مسائل گفته صحابی به منزله سنت پیامبر (ص) است (ثعالبی، ۱۴۲۳ ه. ق، ص. ۱۳۲).

۲-۴- ادله غیرلفظی

ادله لَبِّي و غیرلفظی قاعده اهم و مهم در قالب دلیل عقل، اجماع، قیاس، استحسان، مصالح مرسله، سد ذرایع و فتح ذرایع مطرح می‌شود. همچنین سیره و بنای عقلا عمده‌ترین مبنای حجیت قاعده اهم و مهم است، به گونه‌ای که شرع مقدس نیز آن را امضا کرده است. سیره متشرعه نیز از ادله موردنظر در این مسئله است.

۱-۲-۴- اجماع

«اجماع» اصطلاحی فقهی به معنای اتفاق نظر فقیهان و عالمان دینی بر حکمی شرعی یکی از منابع استنباط احکام است. علمای دین در مسائل بی‌شمار و گوناگون فقهی، برای علاج تراحم احکام در مقام امتثال، امر اهم را مقدم دانسته‌اند و تاکنون نیز قولی در مخالفت

با این اجماع عملی مشاهده نشده است (حسینی شیرازی، ۱۴۱۳ ه.ق، ص. ۱۴۲). بنابراین فقیهان بر قبول تقدیم اهم بر مهم اتفاق نظر دارند و همانطور که در کتاب‌های فقهی مشاهده می‌شود، یک اجماع عملی نیز از جانب فقهای شیعه و سنی در مورد عمل به این قاعده در مسائل مختلف فقهی به وقوع پیوسته است (همان، ص. ۱۴۲). اجماع فقها- چه از نوع قولی و چه از نوع فعلی- بر اثبات قاعده اهم و مهم دلالت دارد.

۲-۲-۴- دلیل عقلی

دومین دلیل لبی در اثبات قاعده اهمیت، عقل یا برهان عقلی است. هرگاه امر دایر باشد میان اهم و مهم، تقیه رعایت اهم است و رها کردن مهم از درک عقلی در تمام کارهای روزمره انسان، جاری است و انسان دانسته یا ندانسته و هنگام سرگردانی در میان دو امر- که قابل جمع نیستند- به این قاعده عقلی عمل می‌کند اظهار ایمان وظیفه مومن است و به کار بستن احکام دین از آثار ایمان از سوی دیگر، حفظ جان و اعضای بدن و حفظ آرامش در زندگانی از وظایف مومن است چون حفظ جان و خدمت به اسلام و مسلمانان در زندگانی مهم‌تر از اظهار خلاف حق در یک لحظه است. عقل می‌گوید: باید تقیه کرد و جان خود را برای عمل به دین در فرصت‌های آینده و انتقال آن به نسل‌های آینده حفظ نمود، هرچند در یک لحظه آن را اظهار کند و خود را با دشمن هماهنگ نشان دهد. در این مرحله، عقل با درک مقدمات احکام شرعی و مرتب کردن آنها و لحاظ اهم و مهم، در نهایت به تقدیم اهم بر مهم در مرحله اجرا می‌رسد. با مراجعه به تاریخ فقه در می‌یابیم که نمی‌توان نقش عقل را در تأسیس برخی قواعد فقهی انکار کرد (غزالی، ۱۴۱۷ ه.ق، ص. ۱۲۷).

بنابراین قاعده «اهم و مهم» از مستقلات عقلی است که در آن به اخذ اهم و ترک مهم در فرض تراحم اهم با مهم حکم شده است (علیانسب، ۱۳۹۳، ص. ۲۱). مثلاً، هر گاه بین حفظ اصل اسلام و واجبی دیگر و یا بین حفظ جان و مال شخصی، تراحم شود باید به تقدیم حفظ اصل اسلام و جان افراد داوری کرد. و این داوری را به عقل نسبت می‌دهند (کاظمی خراسانی، ۱۳۸۷، ص. ۱۴۵). پس به‌طور خلاصه اعتماد به عقل در درک مصالح و مراتب آن، تا جایی است که حتی برخی اصولیان که عقل را از درک مصالح و مفاسد مورد نظر شارع عاجز می‌بینند و صغریایی برای قانون کُلُّ مَا حَكَمَ بِهِ الْعَقْلُ حَكَمَ بِهِ الشَّرْعُ نمی‌شناسند، اعتماد مزبور را می‌پذیرند و در زمان تراحم ملاک‌ها و احکام، عقل را حاکم در لزوم اخذ به اهم و قادر بر تشخیص اهم و تمییز آن از مهم می‌دانند.

۳-۲-۴- سیره و بنای عقلا

افزون بر عقل نظری و برهان عقلی، عقل عملی بهترین دلیل تقدیم اهم بر مهم است که آرا و سیره عقلا نیز با آن تطابق دارد؛ زیرا فرض این است که جمع بین دو حکم متزاحم به هنگام امتثال ممکن نیست، ضمن آنکه ترک هر دو جایز نیست. از این رو چاره‌ای جز انجام عمل بر اساس انتخاب اهم نیست. مسلم است که تمام عقلای عالم- اعم از کافر و مؤمن- از آن جهت که عاقل‌اند، به قانون اهم و مهم التزام دارند و در نتیجه، افسد را به فاسد، دفع و مصلحت اهم را هر چند با ترک مصلحت مهم رعایت می‌کنند. بنابراین آنان درباره تقدیم اهم بر مهم تردیدی ندارند. به عبارتی، بنای همه عقلا بر عمل به قاعده اهمیت است و در این باره هیچ یک از آنان حتی متشرعان از عقلا شکی به خود راه نمی‌دهند (همان، ص. ۱۴۲).

۴-۲-۴- سیره متشرعه

سیره متشرعه از اسناد و ادله قاعده اهم و مهم است که رویه عملی فقیهان یکی از مصادیق آن به شمار می‌رود. مراد از رویه عملی فقیهان، حرکت عملی فقها در طول تاریخ اجتهاد است که بر ملاحظه مصلحت و لحاظ اهم و مهم در تطبیق و اجرای احکام دلالت دارد (علیانسب، ۱۳۹۰، ص. ۴۳۹).

بدین نحو که آنان حکم اولیه را قابل رفع دانسته و به جای آن حکم ثانوی قرار داده‌اند. لزوم تقدیم اهم بر مهم، مورد مخالفت هیچ فقیهی قرار نگرفته است و تا آنجا که نگارنده اطلاع دارد، فقیهان امامیه و غیرایشان بر قبول آن اتفاق نظر دارند (مطهری، بی‌تا، ص.

۸۶). اهل سنت نیز، آشکارا در امور خویش به این قاعده استناد می‌ورزند و از آن بهره‌تام می‌برند. این امر نشان می‌دهد علی‌رغم تصریح نکردن کتب فقهی اهل تسنن در این باره، آنان یک سنت عملی و فتوایی در این حوزه دارند که با استناد به آن، مشکلات خویش را رفع می‌کنند. تصدیق این نسبت با نگاهی - هر چند گذرا - به متون اصولی و فقهی میسر است.

۵-۲-۴- قیاس

قیاس عبارت است از حمل موضوع معلوم بر موضوع معلوم دیگر در اثبات حکم برای آن دو یا نفی حکم از آن دو، به وسیله شباهت و جامعی که میان آن دو وجود دارد (غزالی، ۱۴۱۷ ه.ق، ص. ۲۳۶). بنابراین قیاس عبارت است از سرایت دادن حکم شرعی موضوعی که علت آن معلوم است به موضوع دیگر که حکم آن نامعلوم است، به گمان شریک بودن آن دو موضوع در علت حکم. ابوحنیفه مبتکر قیاس بوده و بیش از همه پیشینیان، آن را به کار گرفته است. از این رو وی و پیروانش را اهل قیاس و رأی خوانده‌اند. پیروان مذهب ابوحنیفه تمام اقسام قیاس را در استنباط احکام به کار برده‌اند. مالک نیز بر احکامی که در کتاب و سنت به آنها تصریح شده، قیاس می‌کرد. قیاس یکی از منابع فقهی شافعی نیز بوده است.

۶-۲-۴- استحسان

استحسان در لغت «نیکو شمردن» یا جست‌وجوی امر نیکو جهت پیروی از آن است (جوهری، ۱۴۰۴ ه.ق، ص. ۲۰۹؛ سرخسی حنفی، ۱۴۱۴ ه.ق، ص. ۲۰۰). آنچه در بحث «استحسان» به عنوان مبنای قاعده اهم و مهم می‌تواند مطرح باشد و در پیشامدها و مسائل مستحدثه به ما یاری رساند، استحسان به ضرورت و مصلحت است، یعنی ترک عمل به یک دلیل یا قیاس خاص و عمل به دلیل یا قیاس قوی‌تر در مقام تزامم، به جهت مصلحت یا به اقتضای ضرورت. البته در این صورت، به نظر می‌آید که دیگر دلیل مستقلاً به نام استحسان نخواهیم داشت، بلکه مستند به ضرورت و مصلحت خواهد بود.

۴-۲-۷- مصالح مرسله

امور حافظ مقاصد شرع و فاقد نص شرعی بر اعتبار آنها را «مصالح مرسله» و استنباط حکم شرعی از طریق این مصالح را «استصلاح» گویند (غزالی، ۱۴۱۷ ه.ق، ص. ۳۳۰). فقهای شیعه مصالح مرسله را از منابع اندیشه دینی نمی‌دانند، ولی بعضی مذاهب اهل سنت برای استنباط احکام شرعی آن را پذیرفته‌اند. مصالح مرسله یکی از اصول استنباط برخی از حنبلیان متقدم است. از مالک نیز نقل شده که افزون بر کتاب و سنت، به قیاس و مصالح مرسله عمل می‌کرد (سبحانی تبریزی، ۱۴۱۹ ه.ق، ص. ۶۷). وی یکی از منابع شناخت احکام را پی‌بردن به علل و درک مصلحت‌ها می‌دانست و آن را مصالح مرسله می‌نامید (جناتی، ۱۳۷۰، ص. ۳۳۷). اما به اتفاق حنفیه و شافعیه تمسک به مصالح مرسله ممنوع است (آمدی، ۱۴۰۴ ه.ق، ص. ۱۹۷).

بنابراین بیشتر مذاهب اسلامی مصالح مرسله را به عنوان منبع شناخت احکام شرعی قبول ندارند و فقط مالک بن انس و طوفی از پیشوایان مذهب حنبلی آن را در مسائل غیرعبادی پذیرفته‌اند (جناتی، ۱۳۷۰، ص. ۳۳۵).

۴-۲-۸- سد ذرایع و فتح ذرایع

«سد» در لغت به معنای بستن و جلوگیری کردن و «ذریعه» در معنای وسیله و مقدمه استعمال شده است. در اصطلاح «سد ذرایع» یعنی ممانعت از هر کاری که به طور طبیعی مفسده‌ای را به دنبال دارد؛ چنانکه «فتح ذرایع» تمسک به وسیله‌ای را گویند که منجر به امری شود که دارای مصلحت و در نظر شارع مطلوب باشد. ذرایع (مقدمات) در حکم از غایات (ذی المقدمات) تبعیت می‌کنند (نمله حنبلی، ۱۴۲۰ ه.ق، ص. ۱۶). در اصطلاح اصولیان امامی، فتح ذرایع و سد ذرایع با اندکی تسامح «مقدمه واجب» و «مقدمه حرام» نامیده می‌شوند. (مکارم شیرازی، ۱۴۱۱ ه.ق، ص. ۴۹۴). بطور کلی قاعده اهم و مهم در بیان فقیهان و اصولیان عمدتاً با عناوینی مانند مصلحت و مفسده و تزامم شناسایی می‌شود. اهل تسنن نیز در شناسایی فقهی و اصولی این قاعده، با توسل به احادیث و با در نظر گرفتن اجتهاد به رأی و قیاس، در هر مسئله‌ای به صورت جزئی «اهم» را تشخیص می‌دهند و بر می‌گزینند. این در حالی است که

در امامیه، توجه اصلی برای برگزیدن «اهم» متوجه چند مقوله است؛ پیش از همه باید مصالح و مفاسد و ترتب در احکام رعایت شود، سپس با در نظر گرفتن ظرف زمان و مکان می‌توان به انتخاب اهم مبادرت ورزید. در این زمینه اهل تسنن نیز توافق اجمالی دارند؛ زیرا معتقدند که مصالح قابل درک‌اند و می‌توان هنگام تراحم احکام، از طریق اعمال این اصل، اهم را بر مهم برتری داد.

۳-۴- استناد به منابع و مصادر فرعی و ضرورت‌های فقهی

قواعد فقهی، اصولی و عرفی که در این باره قابل استفاده هستند؛ برای مثال بعضی از قواعد اصولی مانند: «قاعده عدم اختلال نظام (خمینی، ۱۳۸۵، ص. ۴۸۷). قاعده ملازمه عقل و شرع (علیانسب، ۱۳۹۳، صص. ۹۷-۹۳). برخی از قواعد فقهی از جمله قاعده نفی سبیل «لَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا» (النساء: ۱۴۱)، قاعده «الضرورات تتقدر بقدرها»، قاعده «ما لا یدرک کله لا یترک کله»، قاعده «المیسور لا یسقط بالمعسور»؛ «لا ضرر و لا ضرار فی الاسلام». در نظام استنباط، به وفور به ضرورت‌های فقهی برمی‌خوریم. از ضرورت‌های فقهی نیز می‌توان به قاعده لزوم تقدیم اهم بر مهم که از مسلمات است رسید؛ به طوری که اگر کسی جست‌وجویی از شریعت و فقه داشته باشد، از آن مطلع می‌شود. از این رو هیچ فقیهی نمی‌تواند آن را نادیده بگیرد.

۴-۴- نتیجه گیری

تردیدی نیست که نظام حقوقی اسلام به دلیل برخورداری از مکانیسم‌های هماهنگی، همواره می‌تواند همگام با تحولات و تطورات جامعه بشری در بستر زمان، پاسخگوی نیازهای جدید حیات فردی و اجتماعی انسان باشد. در این راستا، یکی از مهم‌ترین قواعد فقهی قابل توجه در شریعت اسلامی به قاعده اهم و مهم مربوط می‌شود. به گونه‌ای که این قاعده بسیاری از مسایل و مستلزمات را در زمره مصلحت‌ها مورد توجه قرار می‌دهد؛ بدین معنا که مصلحت‌ها نیز در اثر تغییر زمان و اختلاف مکلفین دگرگون می‌گردد. در نتیجه ممکن است حکمی معین برای یک قوم و در یک زمان مصلحت داشته باشد و بدان امر گردد و برای گروهی دیگر و در عصری دیگر مفسده داشته باشد و از آن نهی گردد. در واقع، قاعده اهم و مهم بر آن خواهد بود تا مقتضیات زمان و اضطرابات را مورد توجه قرار دهد. این قاعده با عنایت به موارد متعددی نظیر قرآن، سنت پیامبر (ص) و ائمه معصومین (ع) و اجماع فقها قابل اثبات و تحلیل می‌باشد.

تحقیق و تفحص در آیات قرآن و احادیث و متون اسلامی نشان می‌دهد که بسیاری از آیات قرآن به صورت مستقیم و یا غیرمستقیم به قاعده فقهی اهم و مهم اشاره دارد، و توجه و دقت اسلام، ادله زیادی داریم که حفظ نفس واجب است؛ بنابراین در چنین حالتی امر دایر است بین این که، انسان ترک احکام کند و یا جانش به خطر بیفتد و از آنجایی که حفظ نفس اهمیت بیشتری دارد، شارع مقدس اجازه داده است که انسان مضطر، خودداری از تکلیف کند و حفظ جان، مهم‌تر از انجام تکلیف است. پس در اسلام بن‌بست نیست، وقتی اضطرار پیش آید ترک بعضی از احکام مجاز می‌شود. افزون بر اینها آیات دیگری مانند: (آل عمران: ۱۰۶؛ نحل: ۱۰۶؛ بقره: ۱۹۱؛ کهف: ۷۸-۷۱ و ۸۲-۷۹؛ توبه: ۶۰) دال بر تأکید قاعده تقدیم اهم بر مهم است. قانون «لزوم تقدیم اهم و مهم» یعنی جلب مصلحت اهم با ترک مصلحت مهم و نیز دفع مفسده اهم با ارتکاب مفسده مهم، قاعده‌ای فقهی - اصطیادی و ارتکازی است. قانون «لزوم تقدیم اهم و مهم»، استثنای پذیر است؛ و دلایل عقلی و نقلی؛ اندیشه و عمل فقیهان گواه بر آن است. لزوم ملاحظه مصلحت اهم در اجرای احکام متزاحم مورد وفاق همگان است. بر روی هم، از تمام مباحثی که بیان شد قاعده اهم و مهم به‌طور قطع و یقین ثابت شد، پس در مواردی که هدف مهم‌تری به خطر بیافتد ثابت است؛ همچنان که اکل میته در مقام ضرورت حلال می‌شود؛ حتی اگر در مقام شهادت، بیع، معالجه، غرق شدن و یا امور دیگر باشد، فرقی نمی‌کند، زیرا عنوان یکی است و مصادیق متعدد است. در حل تزاحمات فقهی، یکی از بهترین شیوه‌ها، ملاحظه نتایج افعال با توجه به غایت نهایی (قرب الهی) است؛ یعنی از قاعده «تقدیم اهم بر مهم» استفاده کنیم. از این رو، در حل تزاحمات فقهی باید به هدف اصلی، که قرب الهی است توجه کرد. اما تشخیص این که چه چیزی موجبات بیشتر قرب الهی را فراهم آورده و در نتیجه «اهم» است، کار ساده‌ای نیست. در این باره باید برای تعیین «اهم» ضوابط و معیارهایی را تعیین کرد تا بتوان اهم را از مهم تشخیص داد.

فهرست منابع

- قرآن کریم، ترجمه ناصر مکارم شیرازی (دام ظلّه).
- نهج البلاغه. (۱۳۷۹). ترجمه محمد دشتی، چاپ هفتم، قم: الهادی.
- منابع فارسی
- ابراهیمی کلاتی، فاطمه. (۱۳۹۴). واکاوی قاعده لزوم حفظ نفس، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه فردوسی مشهد، دانشکده الهیات و معارف اسلامی شهید مطهری، ص ۹۲-۱۱۴
- اردبیلی، محمد علی. (۱۳۹۳ش). حقوق جزای عمومی، چاپ سی و ششم، جلد اول، تهران: بنیاد حقوقی میزان.
- اسفندیاری، رضا و حجت خواه، حسین و خادمی، مریم. (۱۳۹۷). ارزیابی مقایسه‌ای ادله و مبانی مذاهب پنج‌گانه فقهی در باب قاعده اهم و مهم، پژوهشنامه مذاهب اسلامی، دوره ۵، شماره ۱۰، پاییز و زمستان ۱۳۹۷، صفحه ۲۰۱-۲۲۵.
- افسری، سالم. (۱۳۹۲). قواعد فقه مذهب شافعی، چاپ اول. تهران: انتشارات سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها. باشا، احمد جودت و همکاران. (۱۳۰۵ه.ق). المجله (مجله الأحكام العدلیه)، چاپ سوم، استانبول: انتشارات مطبوعه الجوائب.
- بستانی، فوادافرام. (۱۳۷۰). فرهنگ ابجدی عربی فارسی، ترجمه رضامهیار، تهران: اسلامی.
- بروجردی نجفی، محمد تقی. (۱۴۰۵ق). نهاییه الافکار، جلد چهارم، قم: موسسه نشر اسلامی
- جبران، مسعود. (۱۳۸۰). الرائد فرهنگ الفبایی عربی - فارسی، ترجمه رضا انزابی نژاد، مشهد: آستان قدس رضوی.
- جعفری لنگرودی، محمدجعفر. (۱۳۷۸). مبسوط در ترمینولوژی حقوق، تهران: گنج دانش.
- _____ (۱۳۸۲). مکتب‌های حقوقی در حقوق اسلام، چاپ سوم، تهران: گنج دانش.
- جمعی از محققان. (۱۳۸۹). فرهنگ نامه اصول فقه، چاپ دوم، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
- جناتی، محمد ابراهیم. (۱۳۷۰). منابع اجتهاد از دیدگاه مذاهب اسلامی، چ اول، تهران: انتشارات کیهان.
- حسن زاده دلگشا، سعید. (۱۳۸۸). تقیه معصومین، قم: مرکز چاپ و نشر دفتر تبلیغات اسلامی.
- خمینی، روح‌الله. (۱۳۸۷ش). آئین انقلاب اسلامی، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- _____ (بی تا). شئون و اختیارات ولی فقیه، تهران: عروج.
- _____ (۱۳۸۵). صحیفه نور، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- علی دوست، ابوالقاسم. (۱۳۸۸). فقه و مصلحت، تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی
- علیانسب، سید ضیاءالدین. (۱۳۹۶). بازشناسی رویدادهای مهم تاریخ اسلام، چاپ سوم، تبریز، انتشارات مائده.
- _____؛ احدی پور، فهیمه. (۱۳۹۹). تعریف صحابی در دیدگاه آیت الله سبحانی، مجموعه مقالات همایش آیت الله سبحانی، تبریز، نشر دانشگاه صنعتی سهند.
- _____ (۱۳۹۱). جاودانگی قرآن از منظر قرآن و روایات، قم، انتشارات وثوق.
- _____ (۱۳۹۳). صحابه در قرآن، چاپ سوم، قم: انتشارات موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).
- فیض، علیرضا، (۱۳۸۲)، مبادی فقه و اصول، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- قرائتی، محسن. (۱۳۸۳). تفسیر نور، تهران: مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن.
- قربانی، زین العابدین. (۱۳۷۸). علم حدیث و نقش آن در شناخت و تهذیب حدیث، چاپ سوم، قم: انصاریان.
- مطهری، مرتضی. (بی تا). دوره کامل آشنایی با علوم اسلامی، تهران: دفتر انتشارات اسلامی.
- _____ (۱۳۷۰). (ب)، خاتمیت، چ پنجم، قم: انتشارات صدرا.
- _____ (۱۳۸۰). مجموعه آثار شهید مطهری، تهران: انتشارات صدرا.

- _____ (۱۳۶۶). عناوین اولیه و عناوین ثانویه، مجله درس‌هایی از مکتب اسلام، سال ۲۷، شماره ۶، سال چهاردهم، شماره یک.
- میر محمد صادقی، حسین. (۱۳۹۳ش). جرایم علیه امنیت و آسایش عمومی، چاپ بیست و هشتم، تهران: بنیاد حقوقی میزان. منتهایی، ع. (۲۰۱۲). بنیادهای قرآنی حقوق بین الملل اسلامی. تحقیقات حقوقی بین المللی، ۵(۱۶)، ۱۳۱-۱۷۰.
- نجفی خمینی، محمد جواد. (۱۳۸۲). تفسیر آسان، جلد ۱۰، تهران: انتشارات اسلامی.
- وکیل‌زاده، رحیم. (۱۳۸۱). مصلحت و جایگاه آن در حقوق اسلام، تبریز: انتشارات موسسه تحقیقات علوم اسلامی و انسانی دانشگاه تبریز.
- هاشمی شاهرودی، محمود. (۱۴۲۶ ه.ق). فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت (ع)، ج سوم، چاپ اول، قم: موسسه دائره المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت (ع).
- منابع عربی
- آخوند خراسانی، محمد کاظم بن حسین. (۱۴۲۷ ه.ق). کفایه الاصول، تحقیق: عباس علی الزراعی السبزواری، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- آمدی، عبد الواحد. (۱۴۰۴ ه.ق). غرر الحکم و درر الکلم، قم: دارالکتاب.
- آمدی، سیف‌الدین ابوالحسن علی بن محمد. (۱۴۰۴ ه.ق). فی اصول الاحکام، چاپ اول، بیروت: دارالکتاب العربی.
- ابن ابی جمهور، محمد بن زین‌الدین. (۱۴۰۵ ه.ق). عوالی اللثالی العزیزیه فی الأحادیث، چ اول، قم: دار سید الشهداء.
- ابن ابی الحدید، عبدالحمید بن هبه الله. (۱۴۰۴ ه.ق). شرح نهج البلاغه، قم: نشر مکتبه آیه الله العظمی المرعشی النجفی (ره).
- ابن اثیر، مبارک بن محمد. (۱۳۶۷). النهایه فی غریب الحدیث و الاثر، قم: انتشارات مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان.
- ابن منظور، محمد بن مکرم. (۱۴۱۴ ه.ق). لسان العرب، تحقیق علی شیری، بیروت: دار احیاء التراث العربی
- احمد بن محمد بن حنبل، ابو عبدالله. (۱۹۹۹/۱۴۲۰ ه.ق). مسند الامام احمد بن حنبل، تحقیق: شعیب الأرنؤوط و آخرون، بی‌جا: مؤسسه الرساله، الطبعة الثانيه.
- اردبیلی، احمد بن محمد. (۱۴۰۳ ه.ق). مجمع الفائده و البرهان فی شرح إرشاد الأذهان، قم: انتشارات اسلامی.
- انصاری، مرتضی بن محمد امین. (۱۴۱۹ ه.ق). فرائد الاصول، جلد دوم، چاپ اول، قم: انتشارات مجمع الفکر الاسلامی.
- _____ (۱۴۱۱ ه.ق). المکاسب، قم: منشورات دار الذخائر.
- انصاری، محمد علی. (۱۴۱۵ ه.ق). الموسوعه الفقهيه، قم: بی‌نا.
- بجنوردی، سید محمد. (۱۳۸۲). مصادر التشریح، چاپ اول، قم: پژوهشکده انقلاب اسلامی و امام خمینی (ره).
- بخاری، محمد بن اسماعیل. (۱۴۲۳ ه.ق). صحیح البخاری، تحقیق عبد السلام بن محمد عمر علوش، چ اول، دمشق و بیروت: دار ابن کثیر.
- بحرانی، محمد صنفوری علی. (۱۴۲۶ ه.ق). المعجم الاصولی، چاپ اول، جلد دوم، قم: انتشارات الطیار.
- ثعالبی، محمد بن حسن. (۱۴۲۳). تحقیق عبدالسلام بن محمد بن علوش، چاپ اول، دمشق و بیروت: دار ابن کثیر.
- جوهری، اسماعیل بن حماد. (۱۴۰۴ ه.ق). صحاح اللغه، چ اول، بیروت: دار العلم للملا بین.
- حائری یزدی، عبد الکریم. (۱۴۰۱ ه.ق). درر الفوائد، قم: با تعلیقات محمد علی اراکی.
- حسینی شیرازی، سید محمد. (۱۴۱۳ ه.ق). القواعد الفقهيه، چاپ اول، بیروت: لبنان، موسسه امام رضا (ع).
- حرعاملی، محمد بن حسن. (۱۴۰۹ ه.ق). وسائل الشیعه، ج ۲۷، چ اول، قم: موسسه‌الآل‌البیت (ع)
- حلی، محمد بن منصور بن احمد. (۱۴۱۰ ه.ق). السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی، قم: انتشارات اسلامی.

- حکیم، محمد تقی بن محمد سعید. (۱۴۲۹ ه.ق). القواعد العامه فی الفقه المقارن، تهران: بی نا.
- حکیم، سید عبدالصاحب. (۱۳۱۳ ه.ق). منتهی الاصول، تهران: انتشارات امیر.
- خمینی، روح الله. (۱۳۷۹). کتاب البیع، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- _____ (۱۴۱۴ ه.ق). بدائع الدرر فی قاعده نفی الضرر، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار الامام خمینی.
- _____ (۱۳۷۳). مناهج الاصول الی علم الاصول، بی جا: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
- _____ (بی تا). الاستصحاب، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار الامام خمینی.
- _____ (۱۳۹۰). تحریر الوسیله، قم: مؤسسه اسماعیلیان.
- خویی، ابوالقاسم. (۱۴۱۰ ه.ق). التنقیح، (تقریرات علی غروی تبریزی)، بیروت: دارالهادی.
- زرکشی، أبو عبد الله بدر الدین محمد بن عبدالله بن بهادر. (۱۹۹۴/۱۴۱۴ ه.ق). البحر المحيط فی أصول الفقه، بی جا: دار الکتب.
- سبحانی تبریزی، جعفر. (۱۴۱۹ ه.ق). تاریخ الفقه الاسلامی و ادواره، چاپ اول، بیروت: دارالاضواء.
- سرخسی حنفی، احمد بن ابی سهل. (۱۴۱۴ ه.ق). اصول السرخسی، چاپ اول، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- صدوق، ابن بابویه محمد بن علی. (۱۳۷۸). عیون اخبار الرضا (ع)، تهران: نشر جهان.
- طباطبایی، سید محمد حسین. (۱۳۶۲). المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۴، چ چهارم، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- طبرسی، امین الاسلام فضل بن حسن. (۱۴۱۰ ه.ق). الموتلف من المختلف بین ائمه السلف، مشهد: مجمع البحوث الاسلامیه.
- طبری، محمد بن جریر. (۱۴۱۳ ه.ق). دلائل الامامه، چاپ اول، قم: مؤسسه البعثه.
- طوسی، ابو جعفر محمد بن حسن. (۱۴۰۷ ه.ق). الخلاف، مصحح: علی خراسانی و دیگران، قم: انتشارات جامعه مدرسین.
- غزالی، محمد. (۱۴۱۵ ه.ق). المستصفی من علم الاصول، بیروت: دار الکتب الاسلامیه.
- کاظمی خراسانی، محمد علی. (۱۳۸۷). فوائد الاصول، تهران: نشر اسلامی.
- کشی، محمد بن عمر. (۱۴۰۹ ه.ق). رجال الکشی (اختیار معرفه الرجال)، چ اول، مشهد: نشر دانشگاه مشهد.
- کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۴۰۷ ه.ق). الکافی، چ چهارم، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- مجلسی، محمد باقر. (۱۴۰۳ ه.ق). بحار الانوار، ج ۷۵، چاپ دوم، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- مختاری مازندرانی، محمد صالح. (۱۳۸۲). شرح اصول کافی، ج ۷، تهران: نشر المکتبه الاسلامیه للنشر و التوزیع.
- مشکینی اردبیلی، میرزا علی. (۱۳۶۷). اصطلاحات الاصول و معظم ابحاثها، قم: نشر الهادی.
- مکارم شیرازی، ناصر. (۱۴۱۱ ه.ق). القواعد الفقهیه، ج سوم، قم: مؤسسه الامام امیر المومنین (ع).
- _____ (۱۴۲۸ ه.ق). أنوار الاصول، چاپ ۲، قم: مدرسه الامام علی بن ابی طالب (ع).
- منتظری، حسینعلی. (۱۳۷۵). نهایی الاصول، تقریرات درس بروجردی، قم: بی نا.
- نجفی، محمد حسن. (۱۴۰۴ ه.ق). جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام، ج ۲۱، چ ۷، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- نجفی اصفهانی، محمد تقی بن عبدالرحیم. (۱۴۲۹ ه.ق). هدایه المسترشدين فی شرح اصول معالم الدین، چاپ دوم. قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- نمله حنبلی، عبدالکریم بن علی بن محمد، (۱۴۲۰ ه.ق). المهذب فی علم اصول الفقه المقارن، چاپ اول، ریاض: مکتبه الرشد.
- واعظ حسینی، سید محمد سرور. (۱۴۲۰ ه.ق). مصباح الاصول، ج ۳، قم: مکتبه الداوری.

